

شعر مکتب کوهستان سیاه و نظریه دال شناور فردریک جیمسون

ساناز درخشانی کرمجوان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

محسن حنیف (نویسنده مسئول)

دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

چکیده

تلاش این پژوهش بر آن است تا نشان دهد چگونه شعرهای ماکسیموس اثر چرلز اولسون و گشایش زمینه نوشته‌ی رابرت دانکن، بر نقد فردریک جیمسون از شگرد هم‌آمیزی بنا می‌شوند و الگوی درگیرانه و بی‌واسطه از نوشتار پست‌مدرن عرضه می‌کنند. همچنین، پژوهش اخیر بر مبنای خوانش جیمسون از لاکان (به‌ویژه جایی که مفهوم اسکیزوفرنی را برای توصیف گسست زنجیره‌ی دلالت‌ها در سرمایه‌داری متأخر به کار می‌گیرد) به بررسی رویارویی این دو شاعر با پدیده‌ی فروپاشی زبان و جذب آن در فرهنگ کالاشدگی می‌پردازد. در مقام مقایسه، شعر فرافکنی اولسون بر حضور و مکان‌مندی تأکید می‌کند؛ درحالی‌که نحو پیچیده و ارجاعات اسطوره‌ای دانکن در برابر هرگونه تفسیر قطعی مقاومت کرده و مخاطب را به سیری بی‌انتهای در معنا فرامی‌خواند. پژوهش اخیر با بهره‌گیری از خوانشی موشکافانه و تفسیر نظری نشان می‌دهد که چگونه این دو شاعر، فرم شعر را به عرصه‌ی مقاومت بدل می‌کنند؛ جایی‌که زبان، هرچند شکسته و پاره‌پاره، همچنان حامل معناست و نحوه‌ی نگاه ما به جهان را شکل می‌دهد. این اشعار، در دستگاه نظری جیمسون، در نقطه‌ی تلاقی بیان شخصی و تناقض‌های اجتماعی، به‌عنوان «متون نمادین» عمل می‌کنند و به‌جای بازنمایی سرگشتگی پست‌مدرن، چشم‌اندازی تازه رو به آگاهی می‌گشایند؛ آگاهی که در کشاکش خیال و ساختار شکل می‌گیرد و به‌سوی امید و امکان تنیده‌شده در تار و پودی شاعرانه اشاره دارد.

واژگان کلیدی: مکتب کوهستان سیاه؛ روان‌کاوی لاکانی؛ شعر فرافکنانه؛ شعر پست‌مدرن؛ زنجیره‌ی دلالت.

کاوش زخم‌های استعمار: ردیابی تأثیرات تروما بر هویت هندی در *رمان میراث گمگشتگی* کیران دسای

مرضیه ایزدی

کارشناسی ارشد مطالعات هند، گروه مطالعات جنوب و شرق آسیا و اقیانوسیه، دانشکده مطالعات جهان،

دانشگاه تهران، تهران، ایران

حمیده مولایی (نویسنده مسئول)

دانشیار، گروه مطالعات جنوب و شرق آسیا و اقیانوسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

رضا باقری

استادیار، گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

تأثیر استعمار بر ساخت هویت، به ویژه در میان نویسندگان، رمان‌نویسان و نظریه‌پردازان پسااستعماری به عنوان یک حوزه مهم تحقیق پدیدار شده است. این مقاله به بررسی پیامدهای روان‌شناختی و فرهنگی سلطه استعمار بر شکل‌گیری هویت افراد استعمارزده، با تأکید ویژه بر تجربیات بیگانگی و از دست دادن هویت می‌پردازد. به این منظور، رمان *میراث گمگشتگی* (۲۰۰۶) نوشته‌ی کیران دسای، از طریق چارچوب‌های نظری مفهوم هویت فرهنگی استوارت هال و کاوش فرانتس فانون در مورد ترومای استعمار و تأثیرات آن بر ذهنیت، تحلیل می‌شود. این مطالعه بیان می‌کند که استعمار اساساً تداوم هویت فرهنگی را مختل می‌کند و باعث ایجاد شرایط چندپارگی روانی می‌شود. این مسئله منجر به جابجایی پایدار، بیگانگی و حس عدم تمرکز از خود در میان استعمارشدگان می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که در رمان *میراث گمگشتگی*، آسیب‌های استعماری از طریق حقارت فرهنگی درونی‌شده، بیگانگی زبانی و گسست هویت بین‌نسلی، به ویژه در خود-محوشدن قاضی و سرخوردگی بیجو از مهاجرت آشکار می‌شود. این تجربیات، شرایط پسااستعماری منحصر به فرد هویت از هم گسیخته را آشکار می‌کند که این شرایط با بیگانگی، آوارگی مضاعف و حس عدم تمرکز از خود که ریشه در میراث روانی پایدار سلطه‌ی استعماری دارد مشخص می‌شود.

واژگان کلیدی: دیاسپورا؛ پسااستعمار؛ کیران دسای؛ *میراث گمگشتگی*؛ فرانس فانون؛ استوارت هال.

ترسیم مفهوم امرق/غریب نیکلاس رویل در شخصیت پردازی رمان *فرانکنشتاین* مری شلی

ملیکا افضل

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
حسین محسنی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

رمان *فرانکنشتاین* مری شلی از مهم‌ترین آثار گوتیک به‌شمار می‌رود. این ژانر ادبی با ترسیم فضاهای تاریک و هراس‌انگیز و به‌کارگیری عناصر مرگ، انزوا و انتقام، وحشت و ابهام را در خود جای می‌دهد. استفاده از این عناصر در نگارش داستان موجب ناآرامی در خواننده می‌گردد که زیگموند فروید از آن به‌عنوان امرق/غریب یاد می‌کند. اگرچه روایت روانکاوانه فروید از این امر بر ترس‌های سرکوب‌شده و اضطراب‌های دوران کودکی تأکید دارد، نظریه گسترش‌یافته نیکلاس رویل آن را به‌مثابه یک وضعیت ادبی تعریف می‌کند که باعث بی‌ثباتی هویت می‌شود. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری رویل قصد دارد شخصیت‌پردازی ویکتور فرانکنشتاین و موجود او را بر اساس پنج مفهوم اصلی تحلیل کند: سکوت و انزوا، اندیشه، همزاد، شیخ و غریزه مرگ به‌همراه تکرار. پژوهش نشان می‌دهد سکوت در تنهایی با پژواک‌های روح‌واره طنین‌انداز می‌شود، اندیشه هویت را در هم می‌شکند، وجود همزاد ماهیت را می‌گسلد، شیخ زخم‌ها و اسرار پنهان را نمایان می‌کند و غریزه مرگ به‌صورت تکراری پایان‌نیافتنی تسخیرکننده ذهن می‌شود. این مفاهیم وحشت رمان را در قالب امرق/غریب بازتعریف می‌کند. یافته‌ها بیان می‌کند که با بهره‌گیری از نظریه رویل، *فرانکنشتاین* فراتر از یک اثر گوتیک و نشانگر بی‌ثباتی هویت و ماندگاری مسائل سرکوب‌شده یا ناشناخته است.

واژگان کلیدی: امر غریب؛ شخصیت‌پردازی؛ رمان *فرانکنشتاین*؛ مری شلی؛ نیکلاس رویل.

تأثیر جنگ آمریکا بر سربازان آمریکایی: بررسی روان‌شناسی بقا در هرزه‌نگاری جنگ از اسکرن‌تون و پرنده‌گان زرد از پاورز

زینب ابراهیم علوان الکعبی

دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی، واحد پردیس بین‌الملل دانشگاه شیراز، ایران

لاله آتشی (نویسنده مسئول)

دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

عذرا قندهاریون

دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی بازنمایی‌های داستانی از جنگ عراق توسط نویسندگان آمریکایی می‌پردازد و بر این نکته تمرکز دارد که چگونه نادیده گرفتن فردیت سربازان باعث نامرئی شدن رنج روانی آن‌ها می‌شود. این مضمون به‌ویژه در ادبیات آمریکایی راجع به جنگ عراق برجسته می‌شود؛ در این آثار شخصیت‌های اصلی — که اغلب سربازان آمریکایی هستند — بحران‌های عمیق روانی را تجربه می‌کنند و برای بازگشت به زندگی غیرنظامی در تقلا هستند. رمان *پرنده‌گان زرد* اثر کوین پاورز و *هرزه‌نگاری جنگ* اثر رُوی اسکرن‌تون پیامدهای ویرانگر جنگ و تأثیرات ماندگار آن بر سربازان را به تصویر می‌کشند. حتی پس از بازگشت به خانه، این سربازان با کشمکش‌های روانی مواجه‌اند. با بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی بقا و اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، این مقاله نشان می‌دهد که این جنگ نه تنها بر عراقی‌ها بلکه بر سربازان آمریکایی نیز تأثیرات روان‌شناختی پایداری بر جای نهاده است. این پژوهش الگویی پایداری از تخریب را نشان می‌دهد که هم محیط بیرونی و هم هویت فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مقاله با تمرکز بر ضربه‌های روانی و فرایند غیرشخصی کردن رنج روانی سربازان در رمان‌های *پرنده‌گان زرد* و *هرزه‌نگاری جنگ* عواقب پیچیده و رازآلود جنگ را عیان می‌کند. این دو روایت نشان می‌دهند که جنگ چگونه می‌تواند مدتی مدید بر زندگی کهنه‌سربازان آمریکایی سایه افکند؛ و بدین‌سان هزینه‌های روانی جنگ‌های مدرن را به نمایش می‌گذارند.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی بقا؛ اختلال استرس پس از سانحه؛ جنگ عراق؛ ادبیات داستانی آمریکایی؛ ادبیات جنگ مدرن.

واکاوی زیست شخصیت‌های فاقد وحدت نظام سرمایه‌داری: تحلیل گفتمان-ادبی- بیوتکنولوژیکی رمان هرگز رهایم نکن اثر کازوئو ایشی‌گارو

نجفعلی بابازاده

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

راضیه اسلامی (نویسنده مسئول)

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، واحد پرند، دانشگاه آزاد اسلامی، پرند، ایران

ایوب دبیری

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

چکیده

مقاله حاضر به مطالعه رمان هرگز رهایم نکن (2005)، نوشته کازوئو ایشی‌گورو براساس واکاوی مفاهیم فردیت دورگه‌ای، سرعت، دگرگون شدن، زیست روایت و زیست گفتمان می‌پردازد که درحوزه بیوتکنولوژی سایبورگی، شخصیت‌های زیست سرمایه را خلق می‌نماید. ایشی‌گورو، چالش کلونی‌ها را از طریق پیگیری خاطرات شخصیت اصلی رمان، زیست شخصیت‌های فاقد وحدت به تصویر می‌کشد. این مقاله در بسترنقد زیست گفتمان بحث می‌کند که بر اساس نظریات دانا هاراوی، پائول ویرلیو و رزی بریدوتی جهت تحلیل اندام‌های ژنتیکی دررمان برگزیده استفاده می‌شود. اهمیت این مطالعه دراین است که بیوتکنولوژی تفاوت‌ها را واسازی و محو می‌کند، قدرت زیستی خود را نشان می‌نماید، مرزهای بین قطب‌های متعارف/نامتعارف را واکاوی و آن را با ریشه کن کردن نابرابری در تاریخ طبیعی فرآینسانی غیرسیاسی می‌کند، درنهایت، شخصیت‌های سایبورگی ترکیبی ازطبقات مرفه و محروم را در جامعه بوجودمی‌آورد که هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. اندام زیست سرمایه‌ی سایبورگی (نیبی اندام و نیبی ماشین)، نوعی بدن اصلاح شده ژنتیکی با مرزدرهم‌تنیده با یک بدن نمادین است، نه جسم فیزیولوژیکی انسانی. این مطالعه درمی‌یابد که فردیت زیست سرمایه‌ی سایبورگی به سه دلیل کپی از اصل است: اول، وحدت انسانی‌اش را از دست می‌دهد. دوم، خود به خود تبدیل به یک موجود احتمالی می‌شود. سوم، بعد بیولوژیکی آن زیست فاعل‌های برابر وجود می‌آورد. زیست فرد سرمایه‌ی سایبورگی نیبی انسان، نیبی حیوان و نیبی ماشین در کتاب زندگی است. موضوعات مهمی که در زیست روایت سایبورگی ایشی‌گارو مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد شامل مفاهیمی از قبیل زیست فردیت بدوی، پیشرفت فرآینسان‌ها، زیست حیوان‌ها، فرآیندام‌های ژنتیکی، شخصیت فروپاشیده، زیست مولکول و بدن مکانیکی است.

واژگان کلیدی: زیست سرمایه؛ زیست گفتمان؛ زیست فردیت سایبورگی؛ دگرگون شدن؛ اندام ژنتیک.

از هیتلر تا هیتلر: پارادایم جدیدی از بینش فاشیستی ویندم لوئیس در هیتلر (1931) و فرقه هیتلر (1939)

محسن غلامی

دانشجوی دکتری، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

مرتضی لک (نویسنده مسئول)

استادیار، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

حسین مرادی

استادیار، دانشکده ادبیات و زبان خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

مقاله حاضر به بررسی کنار هم قرار گرفتن آثار جدلی و بحث برانگیز ویندم لوئیس هیتلر (1931) و فرقه هیتلر (1939) در چارچوب نظری مسیرهای سیاسی فاشیسم می پردازد تا دریچه ای جذاب را از طریق دیدگاه های در حال تحول لوئیس در مورد فاشیسم و آدولف هیتلر را در طول ظهور و سقوط پر فراز و نشیب فاشیسم در قرن بیستم ارائه و مورد بررسی قرار دهد. از طریق زبان تفسیری نهفته شده در آثار فاشیستی لوئیس، پارامترهای ایدئولوژیک با چارچوب شهودی، مفهومی و هنری شهرت او را به عنوان یک مدافع آوانگارد فاشیسم تثبیت کرد. به این ترتیب، این مقاله دیدگاه لوئیس را در مورد تجلی بینش سیاسی فاشیستی، که ماتریس های اجتماعی-سیاسی خاص را در طول دوره بین جنگ (1919-1938) آشکار می کند را در بر می گیرد. با تکیه بر منطق مفهوم سیاسی، هدف این تحقیق الف) بازتاب شیفتگی اولیه لوئیس به جنبش فاشیستی و رهبر کاریزماتیک آن، آدولف هیتلر، به تصویر کشیدن او به عنوان شخصیتی پویا و متحول کننده که روح زمان را تجسم می بخشد، و گزینه بنیادی برای شکست های محسوس لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم را ارائه می کند؛ و ب) ارزیابی مجدد انتقادی از هیتلر و جنبش فاشیستی در پرتو تشدید تنش ها و قساوت اواخر دهه 1930 را نشان می دهد. در این اثر، فرقه هیتلر (1939)، لوئیس با افشای تناقضات و ریاکاری های رژیم هیتلر، و انتقاد از تکنیک های تبلیغاتی، سرکوب مخالفان و توسعه طلبی، موضعی مشکوک تر و محکوم کننده تر نسبت به هیتلر و کیش شخصیت پیرامون او اتخاذ می کند.

کلید واژه ها: ویندم لوئیس؛ فاشیسم؛ جنبش فاشیستی؛ آدولف هیتلر، فرقه هیتلر.

آشفتگی هویت و زبان در پنجره سقفی و پراودا از دیوید هیر

شبیم مهدی زاده خدایاری (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی و دانشجوی دکترای روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

جلال سخنور

استاد بازنشسته گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

این مقاله نگرش‌های جدیدی را در خصوص تغییر جنسیت در آثار *Pravda* و *Skylight* دیوید هیر در پرتو نظریه اجرایی جنسیت جودیت باتلر مطرح می‌کند. این مقاله بررسی می‌کند که آیا اجرای زبانی شخصیت‌های هیر ویژگی ذاتی است یا تأثیر توهی بدن‌های جنسیتی و طبیعی شده آنها. باتلر تأکید می‌کند که اجراگرایی یک تولید آیینی و تکرار محدود شده‌ی فهم فرهنگی تحت فشار رژیم‌های قدرت است. بررسی آثار *Pravda* و *Skylight* نشان می‌دهد که هویت جنسیتی یک تقلید است، که شخصیت‌ها را به باز تعریف و باز زمینه‌سازی بازتولیدهای پارودیک جنسیتی سوق می‌دهد. علاوه بر این، موضوعات جنسیتی تحت سلطه زبان قرار داشتند که آنها را در خود جذب می‌کرد، به‌طوری که هر فرد به یک موقعیت زبانی استایل‌شده تبدیل می‌شد. بنابراین، هویت‌های همیشه در حال تغییر شخصیت‌های هیر توسط قدرت زبان آسیب‌زای جذب‌کننده شان شکل می‌گرفت. در نتیجه‌گیری بحث در خصوص اجرای جنسیتی شخصیت‌های هیر، مقاله به این نتیجه رسید که هویت یک ساختار توهی است. آنچه که یک فرد اجرا می‌کند، یک پارودی غیرفعلی از قوانین فرهنگی ساخته شده است.

واژگان کلیدی: واقعیت جنسیتی؛ هویت؛ جنسیت قابل درک؛ اجراگری.

سیاست میل: خوانشی دلوزی بر آنتونی و کئوپاترای شکسپیر

آزینا آراین

استادیار، گروه زبان انگلیسی، مؤسسه آموزش عالی ارشاد دماوند، تهران، ایران

چکیده

این مقاله بررسی می‌کند که چگونه نمایشنامه *آنتونی و کئوپاترا* در چارچوب مفاهیم فلسفی ژیل دلوز جای می‌گیرد. ماشین میل دلوزی مؤلف به تولید مفاهیمی همچون کوچنشین، شدن زن، شدن حیوان، ماشین جنگی و بدن بی‌ارگان (BwO) میانجامد. با تکیه بر این مفاهیم، پژوهش حاضر می‌کوشد دوگانگی روم و مصر و مؤلفه‌های مرتبط با آن، از جمله سوژگی جنسیتی‌شده، تعصب نژادی و روایت‌های اورینتالیستی شرق را فروپاشاند. پرسش‌های محوری این پژوهش عبارت‌اند از: عشاق دو نژادی عصر مدرن آغازین — با خاستگاه‌های جغرافیایی متضاد — چگونه در موازات یکدیگر حل می‌شوند و این فرایند چه تأثیری دارد؟ فرایند زدودن سوژگی تا چه اندازه پیش می‌رود؟ از منظر فرهنگی، چه دورنمایی برای جامعه سیاسی آینده تصویر می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، این تحقیق از نظریه‌های دلوز شامل ماشین میل، شدن، کوچ‌نشینی و ماشین جنگی بهره می‌گیرد تا عزم شخصیت‌ها را در عبور از رمزگان هژمونیک سفیدپوستی، روابط ایدئولوژیک مشروع قدرت و مصلحت سیاسی نشان دهد. این چارچوب نظری با سنت دگردیسی (متامورفوز) اویدیوسی هم‌سوست. بدن‌های سیال در این نمایشنامه، عشاق دو نژادی شکسپیر را در گزاری بی‌پایان — هم درونی و هم بیرونی — باز می‌نمایانند تا آنجا که روم و مصر، به مثابه تجسم مرزبندی ایدئولوژیک سفید/غیرسفید، در هم می‌آمیزند. نظریه‌های گسست‌گريزانه که این عشاق به کار می‌گیرند، آنها را به پیام‌آوران جامعه‌ای سیاسی بدل می‌کند که بر شمولگرایی، تنوع و برابری استوار است.

واژگان کلیدی: کوچ‌نشینی؛ بدن بی‌ارگان (BwO)؛ شدن، نظریه عاطفه؛ زیست‌بوم و فرهنگ؛ دگردیسی اویدیوسی.

هملت تحت نظر نگاه دیجیتالی: نظارت، خودشیفتگی و فروپاشی هویت در اقتباس‌های پست مدرن

امید دل بندی

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

هملت شکسپیر، از زمان نگارش، به عنوان آینه‌ای برای اضطراب‌های دوران خویش عمل کرده است. اگرچه تحلیل‌های گوناگونی از اقتباس‌های سینمایی معاصر این اثر، به طور مکرر به مضامینی چون نظارت پرداخته‌اند، اما تأثیرات روان‌شناختی دقیق این نظارت بر شخصیت اصلی هنوز به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است. مقاله حاضر این خلأ را با بررسی چگونگی نمایش عیب تراژیک هملت در اقتباس‌های سینمایی مایکل المریدا (۲۰۰۰) و گرگوری دوران (۲۰۰۹) هدف قرار می‌دهد؛ عیبی که نه تردید، بلکه نوعی خودشیفتگی آسیب‌شناختی است که از دل فرهنگ نظارتی پست مدرن شکل گرفته است. این مقاله استدلال می‌کند که این فیلم‌ها با بهره‌گیری از دوربین همه‌جا حاضر—چه درون داستانی و چه بیرون داستانی—هملتی را به تصویر می‌کشند که «خود» او به واسطه نگاه اجتناب‌ناپذیر، دچار فروپاشی شده است. این تماشای دائمی، همراه با حرکت فرهنگی به سوی فرا-سوژگی، موجب شکل‌گیری خودشیفتگی آسیب‌شناختی در شخصیت او می‌شود. نتایج و یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که این اقتباس‌ها از عناصری چون میزان/آبیم (بازتاب در بازتاب) نه صرفاً برای محکوم کردن پدیده نظارت، بلکه برای شناسایی نوعی بیماری خاص پست مدرن استفاده می‌کنند؛ بیماری‌ای که در آن «خود» در چرخه‌ای بی‌پایان از ضبط و اجرای خویش‌نمایی گرفتار آمده که در نهایت به تردید نسبت به ماهیت هویت در عصر میانجی‌گری دیجیتال منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: دوربین مدار بسته؛ خیرگی؛ میزان‌آبیم؛ خودشیفتگی آسیب‌شناختی؛ نظارت.

«میان دو جهان»: زمان، مکان و زبان در آثار عبدالرزاق گورنه

جلیل کریمی

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

خوانش پسااستعماری از دریچه‌ای متفاوت با ادبیات و علم رایج، به توصیف و تحلیل آثار ادبی می‌پردازد. از این رویکرد نظری، آثار عبدالرزاق گورنه حاوی نشانه‌های مهمی است که دو جهان غرب و شرق را به گونه‌های مختلف بازنمایی و توصیف می‌کند. برای بررسی این نشانه‌ها، پنج رمان گورنه در این مقاله تحلیل شده است. این داستان‌ها نمونه‌های گویا برای جهان نوشته‌ها و داستان‌های گورنه هستند. برای تحلیل متون، از مقوله‌های زمان، مکان و زبان به عنوان «لحظه‌هایی» استفاده کرده‌ام که این جهان را مفصل‌بندی و بیان می‌کنند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این مقولات به طرق مختلف و البته با تفاوت‌های کمی و کیفی، بر محتوا، درون مایه، روایت و ساختار داستان‌های او تأثیر گذاشته‌اند. با وجود تفاوت در توصیف دو جهانی که گورنه به آن پرداخته است، با گذشت زمان، جهان داستان‌های او به سمت جهانی‌شدن گرایش پیدا کرده است. نگرش‌های موجود این متون عمدتاً در یک فضای «بینابینی» قرار داشته، لزوماً در یک طرف مرز قرار نمی‌گیرند. به طور کلی، گورنه با وجود بازنمایی نسبتاً مثبت جهان غرب، رسالت خود را در طرح کردن صدای فرودستان تا حدودی انجام داده است.

واژگان کلیدی: ادبیات مهاجرت؛ ادبیات شرق آفریقا؛ خوانش پسااستعماری؛ عبدالرزاق گورنه؛ فرودستان.

«دگرگونی‌های روح» نیچه‌ای و «گونه‌شناسی زنان» در نگاه شاعرانه فروغ فرخزاد

چیمین فتحی

دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرّس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد سقز، سقز، ایران

نجم‌الدین جباری (نویسنده مسئول)

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

چکیده

فروغ فرخزاد (۱۹۶۶-۱۹۳۴) شاعر روشنفکر معاصر ایرانی است که شعرش، با پذیرش مفهوم «فرهنگ تراژیک»، هرگونه ساختار دوگانه و ذات‌گرایی جنسیتی را رد می‌کند. در مقابل، پتانسیل همدلی انسانی را مطرح می‌کند و از این طریق به درک پویایی جنسیت در بستر تجربه وسیع‌تر انسانی کمک می‌کند. بر اساس «گونه‌شناسی زنان» در نوشته‌های نیچه، دیدگاه تراژیک در نظریه «زن دیونیزی» پس از عبور از مراحل «میل به توهم» و «میل به حقیقت» تعیین می‌شود. از سوی دیگر، این پتانسیل در اشعار فرخزاد، ماهیتی تدریجی و تکاملی را نشان می‌دهد. فرخزاد رویکرد زیبایی‌شناختی خود را، به عنوان تجلی «تحولات روح» که نیچه (۱۹۰۰-۱۸۴۴) ترسیم کرد، به دست می‌دهد. چارچوب مفهومی نیچه، «سفر دگرگون‌کننده روح» است که از مرحله تسلیم (شتر) به سوی عصیان و نابودی (شیر) پیش می‌رود و در نهایت به مرحله آفرینش معصوم (کودک) می‌رسد. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی، تجلی این الگوی دگرگون‌کننده را در شعر فرخزاد روشن می‌کند که عمدتاً در شیوه‌های دوگانه بیان شاعرانه «شهوایی» و «عصیانگرانه» او مشهود است که نشان‌دهنده تعامل او با مضامین متافیزیکی است. علاوه بر این، کاوشی در ردپای مفهوم «عشق به سرنوشت» در اشعار فرخزاد به عنوان نتیجه‌ای فرعی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فروغ فرخزاد؛ فریدریش نیچه؛ دگرگونی‌های روح؛ گونه‌شناسی زنان؛ بینش تراژیک.

برساخت سوژکتیویته از طریق میل درمان سفرهای گالیور: نگاهی دلوزی-ژژکی

علی شناوی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

سید ایمان بصیر

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران

چکیده

رمان *سفرهای گالیور* اثر جان تان سوئیفت سال‌هاست که به‌عنوان یک اثر هجوآمیز در نقد سیاست، عقل‌گرایی علمی و جاه‌طلبی‌های امپریالیستی بریتانیای قرن هجدهم خوانده شده است. اما در ورای این هجوآمیزی، رمان با پرسش‌های فلسفی عمیق‌تری دست‌وپنجه نرم می‌کند، از جمله پرسش‌هایی درباره چگونگی شکل‌گیری میل، چگونگی برساخت سوژکتیویته و چگونگی رفتار شدن افراد در نظام‌هایی که آن‌ها را شکل می‌دهند. اگرچه پژوهشگران این اثر را از منظرهای سیاسی و اخلاقی به‌تفصیل بررسی کرده‌اند، سازوکارهای میل در آن تاکنون از منظر نظریه‌های ژیل دلوز، فلیکس گاتاری و اسلاوی ژژک مورد تحلیل قرار نگرفته است. این مطالعه با بهره‌گیری از مفاهیم ماشین‌های میل، ماشین‌های اجتماعی، بدن بدون اعضا و میل دیگری، این چارچوب‌های نظری را در تعامل با روایت سوئیفت قرار می‌دهد. با خوانشی دقیق از چهار سفر گالیور، این مقاله سازوکارهای میل و روند تدریجی بیگانگی گالیور از ساختارهای اجتماعی را پی می‌گیرد، که در نهایت به گسستی هستی‌شناختی و رد کدهایی که پیش‌تر هویت او را شکل داده بودند، منتهی می‌شود. سوئیفت، نه تنها آرمان‌های روشنگری را تأیید نمی‌کند، بلکه تصویری از سوژه‌ای فروپاشیده زیر بار این آرمان‌ها ارائه می‌دهد. در این چارچوب، «سفرهای گالیور» نه تنها به‌عنوان هجوی سیاسی، بلکه به‌مثابه تأملی ژرف درباره‌ی میل، کنترل و گسست هستی‌شناختی پدیدار می‌شود.

واژگان کلیدی: ماشین‌های میل؛ ماشین‌های اجتماعی؛ اجتماع؛ بدن بدون اعضا؛ دیگری بزرگ؛ جان تان سوئیفت.